



چه خبر؟



برنامه «شب بخیر آمریکا» امشب ۲۲ شهریور ساعت ۲۱ به تبیین و تحلیل علل شکست سیاست مقابله با تروریسم می‌پردازد. به گزارش جام جم، شب بخیر آمریکا امشب میزبان دکتر ابوالفضل ظهروند، سفیر سابق ایران در افغانستان خواهد بود تا درخصوص چرایی شکست سیاست‌های آمریکا برای گسترش تروریسم گفت‌وگو کند.

شب‌بخیر آمریکا در هر برنامه یکی از موضوعاتی را که نشانگر قدرت رو به افول آمریکاست به تصویر می‌کشد. برای مثال وقتی از حقوق نقض شده اقلیت‌ها در آمریکا بحث می‌شود، این برنامه با تهیه گزارش‌های مستند، گفت‌وگو با کارشناسان حاضر در برنامه و مهمانان اینترنتی این موضوع مهم را تبیین و تحلیل می‌کند و مصادیق آن را برای مخاطبان تشریح خواهد کرد.

برنامه گفت‌وگو محور شب‌بخیر آمریکا با بخش‌های متنوعی نظیر موشن‌گرافی موضوع و محورها، گفت‌وگو با کارشناسان داخل استودیو، ارتباط اینترنتی در بستر فضای مجازی با کارشناسان خارجی قصد دارد، موضوعات مطرح شده در برنامه را برای مخاطبان تبیین و تحلیل کند.

همچنین تهیه میان‌برنامه از دبیران سرویس‌های سیاسی و بین‌الملل رسانه‌ها و معرفی یک کتاب درباره افول قدرت آمریکا ازجمله بخش‌های دیگر این برنامه است که همراه با حضور یک کارشناس در استودیو، تحلیل و واکاوی خواهد شد.

برنامه شب بخیر آمریکا کاری از گروه اقتصاد شبکه پنج سیماست که در ۲۶ قسمت ۴۰ دقیقه‌ای به تهیه‌کنندگی دکتر اصغر بالسنی و با اجرا و کارشناسی دکتر مراد عنادی تهیه و تولید می‌شود.

مستند «ابرقهرمان و فراتر از آن» به تلویزیون می‌رسد

مستند «ابرقهرمان و فراتر از آن»، سه‌شنبه ۲۳ شهریور از شبکه یک سیما پخش می‌شود. به گزارش روابط عمومی رسانه ملی، مستند ابرقهرمان و فراتر از آن به تهیه‌کنندگی و کارگردانی محمد حسن یادگاری، برمبنای مستندات و تحقیقات صورت یافته به میزان ارتباط ابرقهرمانان کتاب‌های کمیک با تاریخ اجتماعی - سیاسی آمریکا و جهان اشاره دارد. این مستند با بررسی داستان‌های ابرقهرمانان در ۸۰ سال اخیر به روابط اثرگذار و اثرپذیر این آثار از جامعه آمریکا و جامعه جهانی می‌پردازد.

مستند ابرقهرمان و فراتر از آن به شکل‌گیری قواعد فرهنگ ابرقهرمانان کتاب‌های کمیک از آمریکایی مربوط است. این ابرقهرمانان در دوران مدرن در جوامعی به وجود آمده‌اند که در آن هویت یک مساله اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بوده‌است. این ویژگی اغلب جوامع امروزی را دربرمی‌گیرد که در آنها صنایع سرگرمی و صنایع خلاق در دهه‌های اخیر رشد قابل‌توجهی داشته‌است. ابرقهرمانان در قرن بیستم، انواع سبک‌های زندگی آمریکایی را متناسب با مقتضیات زمان به نمایش گذاشته‌اند و تطابق زندگی ابرقهرمانان‌هالیوودی مانند سوپرمن ، باتمن و مرد عنکبوتی با زیست مردمان آمریکا را می‌توان از طریق نشانه‌های مختلفی مشاهده کرد. این اثر تهیه شده در گروه فرهنگ، تاریخ و هنر شبکه یک سیما و مؤسسه فرهنگی ـ هنری اندیشه شهید آوینی است که با مدت زمان ۶۰دقیقه روی آنتن می‌رود. مستند ابرقهرمان و فراتر از آن، سه‌شنبه ۲۳ شهریور، ساعت ۱۹و۵۰ دقیقه پخش می‌شود.



قصه داستان‌ها و آدم‌ها را از رادیو بشنوید

برنامه داستان‌ها و آدم‌ها سه‌شنبه ۲۳ شهریور به روایت داستان «پرنندگان می‌روند در پرو بمیرند» اختصاص دارد و یک روان‌شناس درباره این کتاب صحبت می‌کند. سارا شریفی، تهیه‌کننده برنامه داستان‌ها و آدم‌ها در این باره به جام جم توضیح داد: در این برنامه داستان‌های کوتاه ایرانی و خارجی خوانده و از منظر روان‌شناسی تحلیل و



هر هفته به زیارت آقا امام رضا (ع) می‌روم

من در مشهد زندگی می‌کنم و فقط برای گزارشگری به تهران می‌آیم. اما هیچ وقت علاقه‌مند نبودم ساکن تهران شوم. شاید خیلی‌ها دوست داشته باشند دنبال موقعیت‌های مختلف باشند اما راستش من خیلی دوست ندارم موقعیت‌های متفاوت به دست بیارم و همیشه به گزارشگری بسنده کرده‌ام و می‌خواهم در این حد هم بمانم. گزارشگری را هم به خاطر دل مردم و ارتباط عاطفی با مردم ادامه داده‌ام. دلیل این‌که به تهران نمی‌آیم به خاطر دلбستگی‌هایی است که در مشهد دارم. مادرم، خواهر و برادرم و خانواده همسرم در مشهد زندگی می‌کنند. از همه مهم‌تر این‌که ارادت بسیار ویژه‌ای به آقا امام رضا (ع) دارم و هفته‌ای یک بار حرم می‌رویم و زیارت می‌کنیم. ما از بچگی به حرم انس پیدا کردیم و همیشه زیارت می‌رویم. ضمن این‌که مزار پدرم در حرم است و فاتحه‌ای هم برای پدر می‌خوانیم. ما ۱۰ سال پیش بنا به وصیت پدرم او را در حرم خاک کردیم. در آن مقطع ما ۳۰ میلیون پول دادیم تا در یکی از صحن‌ها خاک شود. گرچه این پول ۱۰ سال پیش زیاد بود اما پدرم خودش این پول را کنار گذاشته بود و ما مزار پدر را آنجا انتخاب کردیم. در مجموع همه این دلбستگی‌ها باعث شده تا به مشهد عرق زیادی داشته باشم و هرگز ساکن تهران نشوم. گرچه رفت و آمد برای گزارشگری مسابقات با تهران برایم سخت است اما خاطرات بسیار خوبی از مشهد دارم و باعث می‌شود سختی را به جان بخرم و تحمل کنم. مدت اقامتم در تهران بستگی به برگزاری مسابقات دارد. به عنوان نمونه مسابقات لیگ دور برگشت ۲۵ روز در تهران بودم و گاهی برای یک مسابقه دو تا سه روز تهرانم یا زمستان‌ها به خاطر لیگ و جام تختی می‌آیم.

سر سجاده همیشه شکرگزار خداوند هستم

سال ۱۳۴۲ پدرم لیسانس ادبیات گرفت و از همان مقطع زمانی دبیر ادبیات بود. او آدمی فرهنگی، فرهیخته و علاقه‌مند به کتاب بود و ما را هم در این مسیر هدایت کرد. ضمن این‌که همیشه پدر به ما تاکید می‌کرد شکرگزار نعمت‌های خداوند بوده و قانع باشیم. این جمله ایشان همیشه آویزه گوشم است. پدرم همیشه برای ما کتاب می‌خواند و به ما در زمینه‌های مختلف آگاهی می‌داد و همیشه به ما می‌گفت آدم‌ها بنده خدا هستند و باید به آنها احترام گذاشت. همین تفکر باعث شد همیشه مردم را دوست داشته باشم. بنابراین صحبت‌های پدرم باعث شد وقتی من هم سقف خانه‌ای برای خودم فراهم کردم و خانواده‌ام کنارم هستند، دنبال چیزهای بیهوده زندگی نرفتم و برایم اهمیتی نداشت موقعیت بهتری کسب کنم. برای این عادت ممنون پدرم هستم. استیو جابز قبل از فوتش گفت: اگر می‌دانستم دنیا اینقدر پوچ است تا این حد کار نمی‌کردم. البته منظور این نیست که انسان فعالیت نداشته باشد. اتفاقا من خیلی هم فعال هستم و برای زندگی تلاش می‌کنم. این طور نیست که به زندگی پشت کنم اما برایم موقعیت‌ها بالاتر جذابیت ندارد. همیشه خدا را شکر می‌کنم. باور نمی‌کنید اما در طول روز چند بار از ته دل به زبان مادری و فارسی از خدا را شکر می‌کنم. وقتی کوه می‌روم و یک منظره خوب می‌بینم، سر نماز هم به خاطر تقدس خاصی که دارد، شکرگزاری می‌کنم. در مجموع هر زمان که حس خوب به من دست بدهند از خداوند مهربان و نعمت‌هایی که به ما بندگان عطا فرموده، سپاسگزاری می‌کنم.

مصدومیت دست باعث شد کشتی را کنار بگذارم

از دوران کودکی علاقه زیادی به کشتی داشتم. در محله ما آقای محمدعلی صحرایی، نفر چهارم مسابقات جهانی ۱۹۶۹ ماردل پلاتای آرژانتین زندگی می‌کرد و علاوه بر روی قهرمانان زیادی در محله ما حضور داشتند. به همین دلیل من هم علاقه‌مند به کشتی شدم. در همان دوران خردسالی کشتی با چوخه می‌گرفتم که یکی از کشتی‌های خاص آن منطقه محسوب می‌شود. کشتی ورزش محبوب مردم خراسان است و در گذشته بسیاری از قهرمانان کشتی از آن دیار بودند. البته در محله. توپ پلاستیکی هم داشتیم و کم و بیش فوتبال بازی می‌کردیم اما نه مثل الان که مردم علاقه‌مند به فوتبال هستند و تب فوتبال بالا است. ما بیشتر علاقه‌مند به کشتی بودیم. در کنار کشتی من شنا هم می‌کردم و عنوان قهرمانی استان هم کسب کردم اما احساس کردم این رشته خیلی جای رشد ندارد و نمی‌توانم در المپیک خیلی رشد کنم اما کشتی این‌طور نبود و جای رشد برایم داشت. ۱۲ساله بودم که از روبه روی ساختمانی رد شدم که روی تابلو آنجا نوشته بود باشگاه پارت و من وقتی وارد باشگاه شدم دیدم کشتی‌گیران زیادی مشغول تمرین هستند. آن زمان نونهالان نمی‌توانستند تمرین کنند اما من دوست داشتم کشتی بگیرم و به مربی آنجا گفتم می‌توانم تمرین کنم که اجازه ندادند اما سپس با اصرار من قبول کردند. در ۱۴ سالگی در حین تمرین دست راستم شکست. کاملاً به یاد دارم ساعت هشت شب چهارم خرداد ۴۸ بود. دکتر دست مرا جاً انداخت اما دستم به صورت کامل زخمی شد تا این‌که در ۱۶ سالگی به تهران نزد زنده‌یاد دکتر زرخش آمدم. ایشان به من گفت که کشتی را ادامه نده اما من گفتم آقای دکتر روزی با یک دست طلای جهان را می‌گیرم. مثل آکباش، کشتی‌گیر ترک با یک پای لنگ توانست قهرمان دنیا شود. من تا ۱۹ سالگی کشتی را ادامه دادم اما ناگهان انگشتان دستم از کار افتاد و برای درمان به کشور آلمان رفتم و دیگر پزشکان اجازه ندادند کشتی بگیرم. کشتی را عاشقانه دوست داشتم و پس از آن از نظر شرایط روحی و وضعیت خوبی نداشتم ولی بعدها سراغ مربیگری رفتم و دوره داوری را هم گذراندم. پشتکار داشتم و می‌خواستم در کنار کشتی باشم.

در همه سال‌های زندگی دنبال دلم رفتم

در مقطع دبیرستان استعداد زیادی در ریاضی داشتم و همیشه سؤال‌هایی از معلم‌ها می‌پرسیدم که در رده دانشگاه بود. با وجود این‌که در این رشته بسیار باهوش بودم اما عاشق ادبیات و شعر بودم و همیشه بالاترین نمره کلاس در درس انشاء را من می‌گرفتم. در مسیر زندگی‌ام اتفاقات زیادی رخ داد. در کنار درس، تمرینات کشتی را از همان نوجوانی به‌شدت دنبال می‌کردم و به مقام قهرمانی آموزشگاه‌های کشور رسیدم و در رده جوانان هم نایب‌قهرمان کشور شدم. یک‌سال در مسابقات انتخابی تیم ملی تا چهار نفر نهایی پیش رفته و به تیم ملی نزدیک‌تر شدم اما شکستگی دستم در ۱۴ سالگی باعث شد تا نتوانم کشتی را بیشتر ادامه بدهم و بعد از آن مربی و داور بودم. جالب است برایتان بگویم سال ۱۳۵۳ استخدام بانک ملی شدم و یک‌سال هم کار کردم. بعد از آن هم به‌عنوان کشتی‌گیر برق منطقه بودم که جزو تیم‌های بسیار خوب بودم. دو سال هم تکنیسین برق بودم و از سال ۵۶ دبیر ورزش شدم. همان مقطع زمانی حقوقی که من به‌عنوان تکنیسین برق می‌گرفتم بالا بود و حقوق دبیر ورزش بسیار کم. با این حال دبیری ورزش را انتخاب کردم، چون از تمرین کردن با بچه‌ها خیلی لذت می‌بردم. همان مقاطع دوستانم می‌گفتند چطور آن حقوق خوب را رها و دبیری ورزش را انتخاب کردم؟ من خطاب به آنها می‌گفتم عاشق ورزش و بچه‌ها هستم. شاید باورتان نشود اگر قرار بود کلاس ورزش از ساعت هفت صبح باشد، من ساعت شش و نیم صبح گرمکن پوشیده و آماده بودم. در مجموع در این رشته ماندم تا این‌که بازنشسته شدم.

بررسی می‌شود. این برنامه ساعت ۱۰ دقیقه روزهای سه‌شنبه به مدت نیم‌ساعت از رادیو سلامت پخش می‌شود. هر داستان علاوه بر آن‌که خواننده را با دنیای خیال آشتی می‌دهد، الگویی است برای خواننده تا از خلال خوانش داستان، درون خود را کندوکاو کند و دردهای خود را شفا بخشد و این تأثیر کتابخوانی است بر آرامش و سلامت روان. وی

۳۰ سال دبیر ورزش بودم

دبیر بازنشسته آموزش و پرورش هستم و از سال ۸۵ بازنشسته شدم. از همان مقطع زمان حقوق بازنشستگی دریافت می‌کنم. البته باید تاکید کنم دستمزد ما ورزشی‌ها خیلی پایین است. من ۳۰ سال دبیر ورزش بودم و مرتب با بچه‌ها سر و کله می‌زدم. همچنین هر زمان فرصت می‌کردم برای روزنامه خراسان مطلبی درباره کشتی می‌نوشتم و حق التحریر دریافت می‌کردم. مدتی است فرصت نمی‌کنم مطلب بنویسم با وجود این‌که علاقه‌مند به کار مطبوعات هستم. در کنار حقوق بازنشستگی‌ام برای گزارشگری از صداوسیما نیز دستمزدی هم دریافت می‌کنم. شکر خدا زندگی می‌گذرد. در مقطعی هم برای این‌که چرخ زندگی لنگ نماند، کارهای دیگری انجام دادم اما همیشه در حد نیاز. مهمان‌نواز هستم و بسیار رفیق باز. با وجود گرانی اجناس، همیشه سعی می‌کنم بهترین مواد غذایی را تهیه کنم و جلوی مهمانم بگذارم.

چگونه گزارشگر کشتی شدم؟

سال ۶۳ در یک مسابقه کشتی که از تلویزیون پخش می‌شد، گزارشگر رشته فوتبال. کشتی‌ها را گزارش می‌کرد اما اسم فن‌ها را بلد نبود. البته حق داشت، چون گزارشگر فوتبال بود و فن‌ها را هم بلد نبود. پس از تماشای مسابقه با صدا و سیما تماس گرفتم و نسبت به این گزارش ضعیف اعتراض کردم. گفتم این چه گزارشگری است که نام فن‌ها را بلد نیست؟ آنها اعتراض من را پذیرفتند و خواستند بیایم و تست بدهم که خوشبختانه در تست گزارشگری، بالاترین نمره را گرفتم و چند سال با صدا و سیمای مشهد همکاری کردم.

سال ۶۷ در کشتی پهلوانی زنده‌یاد علیرضا سلیمانی و توپچی مسابقه داشتند. مدیر گروه ورزش صدا و سیما در آن زمان از من خواست بیایم تهران و گزارشگر مسابقه شوم. از آن روز دیگر برای گزارش بیشتر مسابقات به تهران می‌آمدم. شروع کار من در تهران بسیار سخت بود. با اتوبوس از مشهد به تهران می‌آمدم. دستمزدها هم بسیار کم بود اما همه سختی‌ها را قبول کردم و کار را ادامه دادم.

بعد از اولین گزارش‌م در المپیک اشک شوق ریختم



من تا امروز در هفت المپیک حضور داشتم و گزارشگری کردم. به یاد دارم در المپیک ۱۹۹۶ به آتلانتا رفتم و در آنجا مسابقات کشتی را گزارش کردم. بعد از تمام شدن گزارش ۱۰ تا ۱۵ دقیقه اشک شوق می‌ریختم و خدا را شکر می‌کردم که اگر کشتی‌گیر نشدم و در المپیک حضور نداشتم اما گزارشگر کشتی شدم و از المپیک برای مردم گزارش می‌کنم. خدا را شکر می‌کنم که صدایم به دل مردم نشست و مردم گزارش‌هایم را دوست داشتند و توانستم این مسیر را تا به امروز ادامه بدهم.

همیشه برای پیشرفت در کارم مطالعه می‌کردم و تلاش زیادی به خرج دادم و رفته‌رفته مردم صدای مرا قبول کردند. من با مردم ارتباط عاطفی زیادی دارم و همین مساله در موفقیت من تأثیر زیادی داشت. در المپیک ۱۹۹۶ به آتلانتا رفتم و در آنجا مسابقات کشتی عباس جدیدی و رسول خادم را گزارش کردم. سال ۱۹۹۷ نیز به روسیه رفتم. در مسابقات جهانی ۱۹۹۸ تهران هم کشتی‌های بسیار خوبی گرفتم و تیم ما قهرمان جهان شد که من توفیق گزارش کشتی‌ها را داشتم.

سال ۱۹۹۹ هم به آنکارا و المپیک سیدنی رفتم. در المپیک کشتی فینال دبیر مقابل حریف اوکراینی را گزارش کردم. در مجموع در همه این سال‌ها سعی کردم در المپیک‌ها حضور داشته باشم و گزارش کنم. امسال هم در المپیک توکیو حضور داشتم. مسلماً وقتی گزارشگر در محل رویداد ورزشی باشد، حس بیشتری برای گزارش می‌گیرد و با حال هوای آنجاسعی می‌کند گزارش خود را ارائه کند.

تاکید کرد: سه‌شنبه ۲۳ شهریور کتاب پرنندگان می‌روند در پرو بمیرند نوشته رومن گاری را مورد بررسی قرار می‌دهیم و عاطفه نکویی، روان‌شناس درباره این کتاب صحبت خواهد کرد. در معرفی این کتاب آمده است: پرنندگان می‌روند در پرو بمیرند نوشته رومن گاری از تأثیرگذارترین نوشته‌های اوست که سال ۱۹۶۸ از روی آن فیلمی ساخته شد.



هادی عاملی آق‌لر محبوب است که خیلی‌ها دوست دارند با او عکس بگیرند | محمدحسن صحرایی

گپ‌وگفت صمیه گزارشگر خاص مسابقات کشتی که ۳۷ غوغاگر دا



دلم نمی‌خواهد اعصاب مخاط

من از کلاس دوم دبستان که خواندن و نوشتن را یاد گرفتم، شروع به خواندن مجلات و روزنامه‌های ورزشی کردم. در آن سال‌ها نه گوگل بود و نه اینترنت. به همین دلیل من مجله دنیای ورزش و کیهان ورزشی را می‌خواندم و نت‌برداری کرده و همه اطلاعات ورزشکاران را حفظ می‌کردم.

به همین دلیل وقتی اواسط دهه ۶۰ گزارشگری را شروع کردم درباره قهرمانان اطلاعات زیادی داشتم و می‌دانستم چه کاره هستند، چند تا مدال گرفتند و... خوشبختانه در آن مقطع زمانی هم ورزشی‌نویس‌ها خیلی دقیق می‌نوشتند و اطلاعات خوبی می‌دادند و من بیوگرافی همه کشتی‌گیران را حفظ می‌کردم.

مثلاً می‌دانستم مرحوم تختی در المپیک ۱۹۵۱ در اولین مسابقه مدال نقره گرفت. در المپیک ۱۹۵۶ ملبورن طلا گرفت و... الان که اینترنت هست مرتب

شیرین‌ترین و تلخ‌ترین خاطرات دوران گزارشگری

خاطرات شیرین زیادی دارم، زیرا کشتی همیشه برای ما پیام‌آور شادی بوده است. هر مدال طلایی که کشتی‌گیران مان از مسابقات کسب کردند برایم شیرین و لذتبخش بوده و هست؛ پیروزی رسول خادم در المپیک آتلانتا برابر خادراتسلف روسی، قهرمانی علیرضا دبیر در المپیک سیدنی، پیروزی حیدری برابرکورتانیدزه در المپیک ۲۰۰۴ آتن، قهرمانی حمید سوریان در المپیک لندن و پیروزی بر روشن یاراموف مقابل چشمان رئیس‌جمهور آذربایجان، قهرمانی امید نوروزی و قاسم رضایی در المپیک و کشتی زیبای حمید سوریان در جام جهانی ۲۰۱۴ کشتی فرنگی تهران مقابل سمینوف روسی و برتری مقابل او با وجود کتف آسیب دیده و امسال هم محمدرضا گرایبی در مقابل حریف آذربایجانی خود پیروز شد.

همه این اتفاقات بهترین و شیرین‌ترین خاطرات دوران گزارشگری من محسوب می‌شوند و نمی‌توانم یکی از میان همه انتخاب کنم. چون ما گزارشگران هم جزئی از مردم هستیم و از اتفاقات شیرین خوشحال می‌شویم. تلخ‌ترین لحظه هم در المپیک امسال رقم خورد.

وقتی حسن یزدانی در ۱۵ثانیه آخر باخت خیلی ناراحت شدم. می‌دانستم برد او برای مردم خیلی اهمیت دارد و این اتفاق بسیار غم‌انگیز بود. اگر از ابتدای مسابقه حریف چند امتیاز جلو افتاده بود، خب می‌گفتم حسن یزدانی، حریف کشتی‌گیر مقابلش نشده اما این اتفاق تلخ ثانیه‌های آخر رخ داد و این برای من خیلی غم‌انگیز بود.